

## همگرایی تاریخی در جهان اسلام: بررسی بر اساس روش جستاری بحران اسپریگنز

دکتر سید آصف کاظمی\*

### چکیده

مسئله وحدت و همگرایی یکی از اهداف مهم شریعت اسلامی و دستورهای عقل و شرع است. با وجود آن، جهان اسلام با چالش و بحران بنیان کن تفرقه و واگرایی به ویژه دوره معاصر گریبان گیر است. تفرقه امروزه به یکی از تاکتیک‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ در کشورهای اسلامی تبدیل گردیده است و باعث شده است تا وحدت و همگرایی یکی از دغدغه‌های مصلحان بزرگ تاریخ باشد. رهایی از بحران واگرایی و تفرقه و دستیابی و رسیدن به همگرایی اسلامی مستلزم اندیشه، عمل و رفتار تقریبی است. متفکران و نخبگان اسلامی نسبت به بحران واگرایی، پاسخ‌های گوناگونی و ارزشمندی را ارائه دادند. هدف از پژوهش حاضر بررسی یکی از این پاسخ‌ها یعنی همگرایی تاریخی است و به بررسی این پرسش می‌پردازد که همگرایی تاریخی در جهان اسلام چگونه ارزیابی می‌گردد؟ با توجه به هدف و پرسش فوق، این پژوهش با استفاده از روش تحقیق اسنادی و روش جستاری بحران اسپریگنز به بررسی موضوع می‌پردازد. روش اسپریگنز همگرایی تاریخی را در چهار مرحله مشاهده بی‌نظمی، تشخیص علل نابسامانی، بازسازی ذهنی و خیالی جامعه و ارائه راهکار و درمان مورد تحلیل قرار می‌دهد. وحدت و همگرایی نیازمند راهکار و پیاده ساختن این اندیشه از طریق الگو گیری تاریخی همگرایی در جهان اسلام امکان‌پذیر بوده و تجربه تاریخی همگرایی اسلامی و تجربه تاریخی بشری نظیر همگرایی اروپایی پشتوانه خوبی خواهد بود و با توجه به این تجربه ارزشمند، همگرایی تاریخی به واقعیت نزدیک‌تر بوده و دور از دست یافتن نخواهد بود.

کلیدواژه: وحدت، همگرایی، جهان اسلام، بازگشت به سلف، صدر اسلام، اسپریگنز.

## مقدمه

در دوره کنونی واگرایی و تفرقه در دنیای اسلام به صورت مسئله‌ای مهم درآمده است و به یک بحران سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی تبدیل شده است. تلاش‌های اندیشمندان اسلامی همپای این بحران آغاز گردید. موضوع وحدت و همگرایی اسلامی از قدمتی بسیار برخوردار است و دارای پیشینه‌ای به درازای تاریخ اسلام است که در عمل تاکنون به دلایل مختلفی ناکام مانده است. در زمینه وحدت و همگرایی اسلامی کتاب‌ها و مقالات متعددی نگارش یافته است؛ اما بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه به اهمیت و تأثیرات وحدت و مباحث مفهومی همگرایی تمرکز داشته و درصدد پژوهش کاربردی و الگوی آینده آن برنیامده است. طیفی از پژوهش‌هایی که در پی یک راه‌حل برای بحران واگرایی صورت گرفته است با عنوان همگرایی تاریخی یاد می‌شود. محققان این پژوهش‌ها معتقدند که وحدت و همگرایی در جهان اسلام بر اساس الگوگیری از تجربه تاریخی اسلام که تاریخ همگرایی آن به مراتب بیشتر از واگرایی آن است، امکان‌پذیر بوده و برای رهایی از واگرایی باید به این الگو توجه کنیم؛ زیرا این الگو با توجه به نزدیک بودن با واقعیت‌های جهان اسلام با اقبال عمومی روبه‌رو خواهد شد. از این‌رو در این نوشتار این الگو از همگرایی در جهان اسلام بر اساس روش جستاری بحران اسپریگنز بررسی می‌شود.

## ۱. مفاهیم و چارچوب نظری

## ۱-۱. همگرایی

مفهوم «هم‌گرایی»<sup>۱</sup> در سال‌های پایانی قرن بیستم و با دگرگونی‌های مهمی در ساختار نظام بین‌الملل به وجود آمد و وارد اصطلاحات روابط بین‌الملل گردید و از این پس این مفهوم در متون سیاسی، کاربرد بسیاری پیدا کرده است. این کاربرد در پی دگرگونی‌های جنگ سرد و پایان یافتن رقابت‌های دو ابرقدرت شرق و غرب بیشتر شده است (ابوالفضل، ۱۳۸۴، ص ۸). همگرایی در علوم سیاسی عبارت است از فرایندی که طی آن دولت‌ها یا واحدهای سیاسی برای دستیابی به اهداف مشترک خود، به‌طور داوطلبانه و آگاهانه، بخشی از حاکمیت و اقتدار عالی خود را به یک مرکز فراملی واگذار می‌کنند (کاظمی، ۱۳۷۰، ص ۳). در یک تعریف جامع‌تر همگرایی از اشتراک نظر و همکاری کشورهای مختلف یک منطقه که منافع مشترک دارند، برای دست یافتن به اهداف جمعی و جلوگیری از تهدیدهای احتمالی در زمینه‌های مختلف به وجود می‌آید (ابوالفضل، ۱۳۸۴، ص ۹). شاید بتوان مفهوم وحدت را معادل همگرایی به شمار آورد، ولی نکته‌ای که در این

زمینه اهمیت دارد، این است که وحدت عقیده و وحدت سیاسی باهم متفاوت‌اند؛ درهرحال، در روابط بین‌الملل همگرایی نظریه‌ای است که کشورها می‌کوشند از آن برای اهداف ملی و مصالح خود بهره جویند. (همان)

همگرایی در جهان اسلام را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: وجود روحیه برادری دینی و همکاری و تعاون پیروان مذاهب اسلامی بر اساس اصول مشترک اسلامی و اتخاذ موضع واحد برای تحقق اهداف و مصالح عالی‌امت اسلامی و موضع‌گیری واحد در برابر دشمنان اسلام و احترام به التزام قلبی و عملی هر یک از مسلمانان به مذهب خود (تسخیری، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸)؛ هم‌صدا بودن و سازگار شدن افراد ملت‌های مسلمان با یکدیگر با هر نوع عقیده مذهبی در جهت حفظ اصل اسلام و تثبیت و رعایت حقوق مسلمین در جهان. (دهقانی، ۱۳۸۶، ص ۳۲)

## ۲-۱. نظریه بحران اسپریگنز

نظریه بحران<sup>۱</sup> اسپریگنز به‌مثابه یکی از مهم‌ترین روش‌های فهم اندیشه سیاسی است. نظریه بحران توماس اسپریگنز<sup>۲</sup> راه‌قرائت اندیشه سیاسی را آموزش می‌دهد. وی ازجمله سنت‌گرایان علم سیاست محسوب می‌شود که قائل به بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، فلسفی و انسان‌شناسی در مطالعه علوم سیاسی است. (اسپریگنز، ۱۳۷۰، ص ۱۲) کوشش‌های وی در راستای فهم نظریه‌های سیاسی که باید خط تمایزی میان آن و روش اندیشیدن سیاسی ترسیم کرد، چارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می‌دهد که به مدد آن می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه‌پردازی را کشف نمود. از دید وی، هدف نظریات سیاسی، فراهم ساختن بینشی همه‌جانبه از جامعه سیاسی با نگاهی انتقادی به منظور درک و فهم‌پذیر شدن آن و رفع نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از طریق مواجهه باریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آن‌هاست. (همان، ص ۳۰-۲۲) به‌عبارت‌دیگر، می‌توان هدف و غایت نظریات سیاسی از دید اسپریگنز را نوعی درمان روانی جامعه سیاسی دانست. (همان، ص ۶۴)

نظریه بحران اسپریگنز چهار مرحله دارد و هر مرحله بر مرحله قبلی بنیاد نهاده می‌شود. در مرحله اول، نظریه‌پرداز از بحران‌های سیاسی، که جامعه با آن‌ها درگیر است، آغاز می‌کند. بنابراین، اولین مسئله مشاهده و شناسایی مشکل جامعه است. (همان، ص ۴۳) نظریه‌پرداز از آغاز بی‌نظمی و بحران اجتماعی شروع می‌کند و مانند کارآگاه به دنبال «سرنخ» می‌گردد. او باید شک و تردید به

1. Crisis Theory

2. Thomas Spragens

خود را توسعه دهد و به دنبال علل اصلی مشکلات و نابسامانی‌ها بگردد و به این پرسش پاسخ دهد که چرا جامعه درهم ریخته است؟ چرا زندگی اعضایش نابسامان است و چرا آن‌ها ناراضی هستند؟ (همان، ص ۱۹۰) مشاهده بی‌نظمی، عقل و احساس آدمی را به تحریک، غلیان و حرکت انداخته و وی را به سمت وسوی مرحله دوم، که تشخیص علل آن است، سوق می‌دهد. نظریه پرداز در مرحله دوم از پژوهش به ایفای نقش تحلیل‌گر می‌پردازد. وی باید شک و تردید را در درون خود گسترش و تعمیم داده و به جست‌وجوی علت اصلی مشکلات و نابسامانی‌ها، که اغلب از دیده‌ها پنهان هستند، بپردازد؛ زیرا تا علل مشکل مورد سؤال روشن نشود، درک واقعی آن عملی نیست و بدون روشن شدن و تبیین علل واقعی بی‌نظمی‌ها، نظریه‌پرداز نمی‌تواند پیشنهادها را مناسب، راهگشا و کارسازی را برای درمان و یا تسکین مشکل ارائه دهد و انشقاق مکاتب مهم اندیشه سیاسی نیز از همین جا صورت می‌گیرد. (همان، ص ۹۳) در مرحله سوم، نظریه‌پرداز به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی پرداخته، آرمان‌شهری در ذهن تجسم کرده و افکارش را به صیقل علم، قابلیت‌ها، امکانات و واقعیت‌ها می‌آراید. معیارهایی که نظریه‌پرداز برای جامعه بازسازی‌شده آرمانی خود در نظر می‌گیرد، هنجارهایی برای زندگی سیاسی نیز است. (همان، ص ۱۴۷) نظم سیاسی هنجاری بازسازی‌شده، ترکیبی از نوآوری و اکتشافات است. هدف این مرحله، ایجاد رابطه‌ای بین شخص و محیط سیاسی است و موفقیت آن طرح بازسازی‌شده، یعنی قابلیت دوام، درجه عقلایی و حقیقی بودن آن بستگی به نتیجه‌ای دارد که نظریه‌پرداز از مرحله تشخیص علل گرفته است. (همان، ص ۱۴۹ و ۱۷۴) بدین ترتیب، پژوهنده باید الگوی جامعه خوب را در ذهن خویش تجسم کرده و معیاری از آن به دست دهد. با این تعبیر، نظریات سیاسی، در واقع، تصویب‌های نمادین از جامعه بعد از بازسازی شدن ارائه می‌دهند. در گام آخر نیز نظریه‌پرداز با توجه به اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی به ارائه درمان می‌پردازد. آنچه مسلم است، اینکه حتی ساده‌ترین عبارات در مورد حقایق نیز رگه‌هایی از تجویز در خود دارند. (همان، ص ۱۸۱) به‌طور خلاصه، باید اذعان کرد که دانشی که نظریه‌پردازان ارائه می‌کنند، تمایلات درمانی نیز دارد و ثمره بینش روشنگرانه، عقل عملی و یا به قول اسپرینگز، نوعی علم نجات است. (همان، ص ۲۳۵)

## ۲. روش جستاری اسپرینگز و همگرایی تاریخی

اهمیت نظریه‌پردازی در حوزه وحدت و همگرایی وقتی بیش‌تر آشکار می‌گردد که بدانیم در این زمینه کارهایی شالوده‌شکنانه به وجود آمده است که این نوع مطالعات به‌طور کلی منکر نقش اسلام و یا حتی توانایی آن به‌عنوان یک آیین وحدت‌بخش است و از قائل شدن اسلام به‌عنوان مقوله

وحدت‌بخش به لحاظ تاریخی یا فرهنگی، سرباز می‌زند. (جلالی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۹-۳۴۰) از این رو در این نوشتار همگرایی تاریخی بر اساس روش جستاری اسپریگنز در چهار مرحله مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

## ۱-۲. مشاهده بی‌نظمی؛ بحران واگرایی و تفرقه

اولین مرحله از مراحل چهارگانه روش بحران به بررسی بی‌نظمی و نابسامانی موجود جامعه می‌پردازد برای بررسی این مرحله و اندیشیدن جدی به آن، نخست به این پرسش باید پاسخ دهیم که هم‌اکنون چه اتفاقی در جریان است؟ از این رو باید وضعیت امروزی جهان اسلام مورد بررسی قرار گیرد که دنیای اسلام به چه وضعیتی دچار گردیده است که نیازمند درمان یعنی همگرایی هستیم. حرکت اول برای حل مشکل، فهم مشکل است. ما باید درک کنیم که در چه شرایطی قرار داریم و مشکلات و چالش‌های ما کدام است؟

از دید اسپریگنز، بحران‌هایی که نظریه‌پردازی را موجب می‌شوند، به اشکال متعدد ظاهر می‌شوند. بحران ممکن است برای همه روشن باشد و تمام افراد جامعه را دربرگیرد و بر زندگی همه اثر بگذارد. اگر همه با همسایگان خود در جدال باشند، اگر نظم اجتماعی و امنیت فردی از بین رفته باشد و اگر اکثر مردم فقیر باشند، احتمالاً تنها گروه کوچکی ممکن است انکار کنند که جامعه دچار بحران نیست و نباید به حل مشکلات توجه کرد. (اسپریگنز، بی تا، ص ۵۱)

جهان اسلام، طی دو سده اخیر به‌ویژه در چند دهه گذشته بحران‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. بحران‌های سیاسی مانند بحران مشروعیت و ساختار سیاسی در جهان اسلام، بحران ژئوپلیتیکی و مرزها، بحران‌های بین‌المللی مانند تعامل با دنیای غرب، مسئله فلسطین، بحران‌های اقتصادی، بحران‌های اجتماعی مانند بحران ناسیونالیسم، بحران مهاجرت، بحران‌های فرهنگی، بحران هویت، افراط، تروریسم، اختلافات فرقه‌ای و ... (برای اطلاع بیشتر نک: احمدی، ۱۳۸۸؛ واعظی، ۱۳۹۲). یکی از مهم‌ترین بحران‌های دنیای اسلام، بحران واگرایی و تفرقه است که بحران‌های دیگر به‌گونه‌ای با این بحران در ارتباط است.

وضعیت کنونی جهان اسلام، درگیر دشمنی و خشونت و تکفیر و جنگ و خونریزی بین مسلمانان است و جریان‌هایی در جهان اسلام وجود دارد که از هرگونه گفت‌وگوی علمی و هرگونه تلاش برای صلح و دوستی و هرگونه اقدام برای تقریب و نزدیک کردن دیدگاه‌ها امتناع ورزیده و تنها راه تکفیر و خشونت را در پیش گرفتند. این وضعیت کشتار، جنگ، تفرقه، کینه‌ورزی، عقب‌ماندگی، ویرانی و آوارگی را در دهه‌های اخیر برای جهان اسلام به ارمغان آورده است. اگر این

اوضاع بحرانی ادامه یابد و چاره‌ای نسبت به آن اندیشیده نشود، وضعیت جهان اسلام به مراتب پیچیده‌تر و بحرانی‌تر از شرایط امروزی خواهد شد؛ بنابراین، وضعیت کنونی هیچ‌گاه ما را به همگرایی نخواهد رساند بلکه روزه‌روز زمینه‌های واگرایی در جهان اسلام بیشتر می‌گردد.

در تشخیص بی‌نظمی و نابسامانی موجود جامعه اسلامی تقریباً کلیه طیف‌های فکری اتفاق نظر دارند که جامعه اسلامی نابسامان شده است. ولی از آن جا که طبق روش جستاری اسپریگنز هدف نظریه‌های سیاسی نهایتاً فهم و توضیح نظم صحیح در جامعه است؛ اما این هدف از مشاهده خرابی و بی‌نظمی آغاز می‌شود و این شیوه راه‌حل یابی، از غلط به درست رفتن است. (اسپریگنز، بی تا، ص ۵۲) نظریه‌پرداز مانند یک کارآگاه با مشاهده بی‌نظمی و شناسایی مشکل، در پی سرخ و علل مشکل و نابسامانی می‌گردد. بدین ترتیب اندیشمندان مسلمان در نابسامانی جامعه اسلامی تردیدی ندارند.

## ۲-۲. تشخیص درد و علل واگرایی

مرحله مهم دوم از روش جستاری اسپریگنز، تشخیص علل نابسامانی و بی‌نظمی است. مرحله تشخیص علل مسئله تا حدودی از مشاهده بی‌نظمی نشأت می‌گیرد، زیرا مشاهده بی‌نظمی علائم مرض‌هایی را نشان می‌دهد که علل آن‌ها مورد مطالعه است. با وجود این، نتایج مرحله تشخیص در ابتدا روشن نیست، زیرا صرف مشخص کردن علائم ورشکستگی، علل آن را توضیح نمی‌دهد. در این مرحله پاسخ به سؤال‌های زیر که چه چیز خراب است؟ علل درد چیست؟ آیا مشکل ریشه سیاسی دارد و آیا علل و علائم آن واقعاً سیاسی هستند؟ آیا مشکل ریشه شخصی دارد یا اجتماعی؟ علل طبیعی است و یا مصنوعی؟ دارای اهمیت فراوان هستند. (همان، ص ۴۱) البته ناگفته پیداست که مرحله تشخیص موضوع مرحله مشکلی است و این مرحله می‌تواند سرچشمه جدایی مکاتب مختلف باشد؛ زیرا اگر علل مسئله اساسی، عام و قراردادی نباشد راه‌حل نیز نمی‌تواند به‌درستی طرح گردیده و نمی‌تواند منطقی مسئله را از میان بردارد. (همان، ص ۸۱) نظریه‌پرداز اگر در این مرحله‌ی از جستار خطا کند به‌جای سبک کردن مشکلات به آن‌ها می‌افزاید. از طرف دیگر، اگر به غلط بعضی مشکلات را که قابل حل نیستند قابل حل تشخیص دهد، پیروان نظریه خود را به دنبال غیرممکن فرستاده است. (همان، ص ۹۰)

وقتی علل نابسامانی جهان اسلام که واگرایی مهم‌ترین آن است را مورد مطالعه قرار می‌دهیم درمی‌یابیم که دشمنان به‌ویژه استعمار پیوسته می‌کوشند تا در راه تحقق همگرایی در جهان اسلام مانع ایجاد نمایند. روشن است که مهم‌ترین علت واگرایی جهان اسلام از خارج مرزهای اسلامی

هدایت می‌گردد و اراده بیگانگان مشهود و معلوم است؛ اما این تنها علت واگرایی نیست بلکه مسئله به‌گونه‌ای رشد کرده که در بسیاری مواقع نیاز به حضور دشمنان نبوده است و واگرایی از درون جوامع اسلامی ظهور کرده و در داخل مرزهای اسلام، کسانی به تفرقه‌افکنی و ایجاد شکاف در صفوف مسلمین پرداخته‌اند.

از این رو، تهاجم گسترده غرب به جهان اسلام بازتاب‌های گوناگونی را در پی داشت. مصلحان و متفکران اسلامی برای رویارویی با این هجوم اندیشه اتحاد و همگرایی اسلامی را طرح کردند و مسلمانان را به همگرایی فراخواندند و در راه تحقق این آرمان بسیار تلاش کردند. اگرچه بحث‌های وحدت سابقه‌ای به درازای تاریخ اسلامی دارد و با انگیزه‌های متفاوتی مطرح شده است؛ اما آنچه در تاریخ معاصر در ارتباط با وحدت و همگرایی مطرح شده است، واکنشی است به فشارهای استعماری و نبردهایی که میان جهان اسلام و گفتمان غرب صورت گرفته است. در این دوره مسلمانان احساس کردند که اگر وحدتشان را حفظ کنند بهتر می‌توانند در برابر غرب مقاومت کنند. البته انگیزه‌های دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد که بیشتر ناشی از دلسوزی مذهبی و سیاسی برای مسلمانان است. از این رو مورد هجوم قرار گرفتن و در نتیجه موضوع عقب‌ماندگی مسلمانان، نخبگان اسلامی را واداشت که مسئله همگرایی به‌ویژه همگرایی تاریخی را مطرح سازند. نخبگان اسلامی به تحلیل این موضوع پرداخته و متوجه شدند که اختلافات و نزاع‌های مذهبی بی‌پایان و بی‌فایده از علل اساسی عقب‌ماندگی و عدم رشد در جهان اسلام است. (جعفریان، ۱۳۸۸) ورود گفتمان و فرهنگ غربی به جهان اسلام هویت اسلامی و ارزشی مسلمان‌ها را با چالش جدی روبرو ساخته و معضل تفرقه و واگرایی با مسئله عقب‌ماندگی در ارتباط است و بین واگرایی و توسعه ارتباط مستقیم وجود دارد. تحلیل‌گران معتقدند که بین وقوع منازعات و واگرایی و تقویت زیرساخت‌های توسعه ارتباط وجود دارد. در واقع، کاهش منابع که با عدم توسعه همراه است با افزایش منازعات برای تصاحب منابع بیشتر مرتبط است. (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۵۶)

#### ۱-۲-۲. علل بیرونی واگرایی

علل بیرونی واگرایی و نابسامانی در جهان اسلام، استعمار و سیاست‌های کشورهای سلطه‌گر است. استعمارگران برای واگرایی و حذف همگرایی در جهان اسلام، سیاست‌های مختلفی در پیش گرفته است که هرکدام سهمی به‌سزا در واگرایی اسلامی داشته است. (برای اطلاع بیشتر رک: کاظمی، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴) از مهم‌ترین حربه‌های استعمار برای واگرایی و تفرقه در جهان اسلام، ایجاد اختلاف‌های عقیدتی و مرزی در دنیای اسلام است. پس از تجزیه امپراتوری عثمانی،

استعمارگران کشورهای جدیدی را در سرزمین‌های اسلامی به وجود آوردند و به گونه‌ای عمل کردند تا زمینه‌های درگیری بین کشورهای اسلامی همواره وجود داشته باشد. با نگاهی اجمالی به وضعیت مرزهای جغرافیایی ترسیم شده به وسیله استعمارگران در کشورهای اسلامی، آشکار می‌گردد، کمتر کشور اسلامی است که با همسایگان خویش اختلاف مرزی نداشته باشد. با دخالت استعمار عامل جغرافیا و هم‌جواری که می‌توانست زمینه مناسبی برای همگرایی بین کشورهای اسلامی باشد به زمینه واگرایی و اختلاف مبدل شده است. نمونه روشن آن نحوه مرزبندی‌های جغرافیایی استعمار پیر (انگلیس) است که از کانون‌های بحران و عامل مهم در واگرایی اسلامی به حساب می‌آید. اختلافات ارضی و مرزی، از منازعات بین‌المللی موجود در جهان اسلام است که بستر مناسبی را برای دخالت‌های فرا منطقه‌ای فراهم آورده است که میراث شوم دوران سلطه استعمارگران است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴، ص ۱۳).

کشورهای استعمارگر از طریق دست‌کاری عوامل و زمینه‌های همگرایی امت اسلامی، آن‌ها را به عواملی برای تفرقه، جدایی و واگرایی مبدل می‌سازند. قدرت‌های بزرگ امپریالیستی نمی‌گذارند مسلمانان به همگرایی برسند، زیرا همگرایی را مانع جدی برای اهداف خود می‌بینند. (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۴۴) از سیاست‌های گفتمان سلطه در جهان اسلام، به وجود آوردن کانون بحران در خاورمیانه یعنی تأسیس و حمایت از صهیونیسم است. ریشه‌یابی بحرانی کنونی خاورمیانه بدون درک تحولات سیاسی این منطقه در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در این دوره تحولاتی به وقوع پیوست که در پی‌ریزی هسته‌های اولیه بحران‌های کنونی نقش عمده‌ای داشتند. ظهور جنبش صهیونیسم و طرح بازگشت یهودیان به فلسطین به‌عنوان «سرزمین موعود» از یکسو و آغاز جنبش ناسیونالیسم عربی از مهم‌ترین تحولات سیاسی این دوران به حساب می‌آید که بین عوامل این دو پدیده که در ظهور و تکامل آن‌ها نقش داشتند، نقاط مشترک دیده می‌شود. از سوی دیگر سیاست قدرت‌های بزرگ از مهم‌ترین عوامل پی‌ریزی بحران‌های کنونی در خاورمیانه به حساب می‌آید. در وهله نخست، ممکن است چنین به نظر آید که میان تحولات ای دوره، رابطه‌ای وجود ندارد؛ اما در واقع میان این حوادث و تحولات رابطه منطقی وجود داشته و به‌علاوه سیاست قدرت‌های امپریالیستی مهم‌ترین عامل ایجاد بحران‌های کنونی بوده است. (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۵-۱۷) صهیونیسم به‌عنوان دست‌آورد کشورهای استعماری یکی از عوامل واگرایی به حساب می‌آید و از طرف دیگر خود الآن با قدرتی که به دست آورده است، برای همگرایی در جهان اسلام مانع بزرگی است.



## ۲-۲-۲. علل درونی واگرایی

علل درونی واگرایی در جهان اسلام کم‌اهمیت نیستند بلکه بخشی مهم نابسامانی، علل درونی دارند. بازیگران داخلی و عامل سیاست‌های استکبار بوده و با وام گرفتن از تجربه تاریخی غرب و به کمک آنان منازعات مذهبی و تاریخی اسلامی را برجسته می‌سازند و تلاش دارند مؤلفه‌های وحدت‌بخش در جهان اسلام را به چالش کشیده و به حاشیه ببرند. آنان با مطرح ساختن اختلافات مذهبی و تاریخی و ترکیب آن‌ها و به‌کارگیری آن مفاهیم عملاً در پی سیاست‌های خویش در جهان اسلام هستند. (کاظمی، ۱۳۹۴) عصبیت‌های مذهبی نابجا نسبت به مذاهب (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۴۱) که دسته‌ای ریشه سیاسی دارند و دسته‌ای دیگر صرفاً عقیدتی و فکری‌اند. عوامل اصلی تفرقه و واگرایی دسته اول به حساب می‌آید و دسته دوم می‌تواند زمینه برای واگرایی باشد و نیز امکان دارد زمینه همگرایی را فراهم کند. (همان) بر اساس روش جستاری اسپریگنز علل سیاسی و غیرسیاسی در نابسامانی اهمیت فوق‌العاده دارند. علامه سید شرف‌الدین با اشاره به وضعیت دردناکی که مسلمانان بر اثر خصومت‌ها و دشمنی‌ها نسبت به همدیگر مبتلا شده بودند، می‌گوید: افسوس و صد افسوس که برادران مسلمان که به یک مبدأ و به یک دین معتقدند، حضورشان همواره حضوری خصمانه بوده است و پیوسته باهم درگیر شده‌اند و چنان مردم بی‌فرهنگ، درگیری را به اوج رسانیده‌اند. (حکیمی، ۱۳۶۱، ص ۱۸۰) از نظر علامه بسیاری از اختلافات سنی و شیعه پایه درستی ندارد، بلکه سرچشمه آن‌ها دروغ‌ها و اتهام‌ها و تبلیغاتی است که در شرایط زمانی خاص مطرح شده است و قدرت‌های سیاسی گذشته آن‌ها را اشاعه داده‌اند. (شرف‌الدین، ۱۳۸۴، ص ۷) سید به این موضوع اشاره دارد: «فرقت‌ها السیاسة فلتجمعهما السیاسة»: سیاست و مطامع سیاسی از روز نخست شیعه و سنی را از هم دور کرد و اکنون نیز سیاست باید آنان را کنار هم گردآورد. (همان، ۱۴) جهل و نسبت‌های ناروا (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۴۱)، حاکمیت دولت‌های خودکامه و استبداد داخلی در کشورهای اسلامی (ولایتی و سعیدمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸-۱۶۹)، وجود ناهمگونی در نظام‌های حکومتی و ساختارهای سیاسی کشورهای اسلامی، عصبیت‌های قومی و جنبه‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایی افراطی از مهم‌ترین علل درونی واگرایی هستند که بسیاری از کشورهای اسلامی به دام آن افتادند که حاصل آن تفرقه و واگرایی بوده است. (همان، ص ۱۷۲) جدایی دین از سیاست، بحران مشروعیت در جهان اسلام از علل دیگر واگرایی هستند. (موثقی،

### ۲-۳. همگرایی به مثابه نظم، خیال و بازسازی جامعه

در این مرحله بعد، نظریه پرداز به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی پرداخته، آرمان شهری در ذهن تجسم کرده و افکارش را به صیقل علم، قابلیت‌ها، امکانات و واقعیت‌ها می‌آراید. معیارهایی که نظریه پرداز برای جامعه بازسازی شده آرمانی خود در نظر می‌گیرد. (اسپریگنر، بی تا، ص ۱۴۷) نظم سیاسی هنجاری بازسازی شده، ترکیبی از نوآوری و اکتشافات است. هدف این مرحله، ایجاد رابطه‌ای بین شخص و محیط سیاسی است و موفقیت آن طرح بازسازی شده، یعنی قابلیت دوام، درجه عقلایی و حقیقی بودن آن بستگی به نتیجه‌ای دارد که نظریه پرداز از مرحله تشخیص علل گرفته است. (همان، ص ۱۴۹) بدین ترتیب، پژوهنده باید الگوی جامعه خوب را در ذهن خویش تجسم کرده و معیاری از آن به دست دهد. با این تعبیر، نظریات سیاسی، در واقع، تصویرهای نمادین از جامعه بعد از بازسازی شدن ارائه می‌دهند. نظریه پرداز سیاسی چگونه با نظم و خیال از هم پاشیدگی نظام را بازسازی می‌کند؟ او جامعه بی سامان خود را می‌بیند و با تفکر و تعقل و خیال پردازی نشان می‌دهد که جامعه سامان یافته چه نوع جامعه‌ای است. به عبارت دیگر، او فشارها، بحران‌ها، درهم ریختگی‌ها و نابسامانی‌های نظام قدیم را می‌بیند و در فکر خود به بازسازی نظام سیاسی جدید می‌پردازد. آنگاه طرحی را ارائه می‌دهد. نظریه پرداز مجاز نیست صرفاً خیال پردازی کند و جامعه بازسازی شده او فقط خیالی باشد بلکه نظریه پرداز باید جامعه بازسازی شده‌ای را تجسم کند که با واقعیت بیشترین ارتباط را داشته باشد. از این رو، هدف آرمان شهر القاء کننده حقیقت یا دستاوردهای سیاست است و قابلیت‌ها و امکانات سیاسی را بیان کند.

از این رو، باید گفت که اگر نخبگان جهان اسلام نتواند آرمان شهر همگرایی را درست ترسیم نکنند و یا جامعه اسلامی در عملیاتی ساختن آینده تصویر شده کوتاهی نمایند، سرنوشت دنیای اسلام بسیار مبهم و غبارآلود خواهد بود و سبب گسترش پیچیدگی‌های درونی، بزرگنمایی اختلافات در میان کشورهای اسلامی و به ویژه سوء استفاده‌های فراوان سایر قدرت‌ها در دامن زدن به تهدیدات و چالش‌های ساختگی باهدف غارت منابع گوناگون و سلطه بر جهان اسلام خواهد شد. نظریه پرداز صرفاً دنیا را آن طور که هست توصیف نمی‌کند. مسلماً از توصیف جهان شروع می‌کند ولی باید آن را آن طور که باید باشد نیز تعریف کند. نظریه پرداز با دقت نابسامانی‌ها را بررسی می‌کند و سپس طرحی ارائه می‌دهد که در آن تمام این نابسامانی‌ها رفع شده‌اند. (همان، ص ۱۲۱)

آرمان خیال و بازسازی جامعه، «همگرایی اسلامی» و «امت واحده اسلامی» است. چشم انداز همگرایی اسلامی یعنی رسیدن به همزیستی هواخواهانه مسلمانان نسبت به یکدیگر. به تعبیر دیگر رسیدن مسلمانان به همدلی، هم سازگاری پیروان مذاهب اسلامی با حفظ و تأکید هویت مذهبی

خود (امیرادوش، ۱۳۸۹، ص ۴۰). همان طوری که گذشت همگرایی یعنی وجود روحیه برادری دینی و همکاری و تعاون پیروان مذاهب اسلامی بر اساس اصول مشترک اسلامی و اتخاذ موضع واحد برای تحقق اهداف و مصالح عالیه امت اسلامی و موضع گیری واحد در برابر دشمنان اسلام و احترام به التزام قلبی و عملی هر یک از مسلمانان به مذهب خود. (تسخیری، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸)

آرمان همگرایی اسلامی و آینده تصویر شده را به طور خلاصه می توان چنین برشمرد: استقلال و آزادی، مجدد، عظمت و شرافت مسلمین، به دست آوردن حق تعیین سرنوشت توسط ملت ها و بیداری دولت ها، استقرار مردم سالاری دینی در کشورهای اسلامی، استقرار حکومت اسلام در گستره عالم و تشکیل امت واحده اسلامی. همگرایی تاریخی از میان انواع بازسازی نظری رادیکال (آرمان گرا)، محافظه کار (واقع گرا) و بازسازی سیاسی (عمل گرا)، عمل گرایی یعنی تجربی مابین آرمان گرایی و واقع گرایی است.

#### ۴-۲. تجربه تاریخی به مثابه راه درمان

مرحله چهارم روش جستاری اسپریگنز، یک فرآیند برنامه ریزی راهبردی یا برنامه عملی<sup>۱</sup> است که راهبردها و اقدامات لازم را جهت درمان بی نظمی و نابسامانی هدایت و تدوین می نماید. نظریه پردازان با مشاهده بی نظمی نظریه هایی را بیان می کنند که هدف آن ها توضیح نظم صحیح در جامعه است و راه حل هایی را برای بی نظمی های موجود ارائه می دهند. اسپریگنز معتقد است که رابطه پنهان و اسرار آمیز بین «هست» و «باید» یعنی بین توصیف جهان و راه های درمان، نه پنهان است و نه اسرار آمیز. یکی از این رابطه ها «اصل واقعیت» است و دیگری نیروی «انگیزه های طبیعی آدمی». اصل واقعیت صرفاً ما را وامی دارد «واقع گرایانه» عمل کنیم و اعمالمان را بر برداشتی واقعی و کاملاً روشن از جهان خارج- و نه آن طور که ممکن است باشد و یا اینکه فکر می کنیم هستند- بنا کنیم. بین رؤیا و خیال با حقایق اصیل و امکانات تفاوت قائل شویم. (اسپریگنز، بی تا، ص ۱۵۷) نیروی «انگیزه های طبیعی آدمی» در واقع، پیامد ساده الگوهای رفتار «بهنجار» انسان ها است. انسان ها منطقاً می توانند خواستار هرج و مرج، درد، استبداد و نابودی خویش باشند؛ اما در حالت بهنجار، انسان برای رسیدن به نظم، شادی، آزادی و موفقیت از این خطرات اجتناب می کند. به همین ترتیب، اگر به شخصی که بر سر دوراهی است بگویند راه اول به سمت موفقیت است و راه دوم به طرف نابودی، در واقع هیچ تجویزی به مفهوم محدود کلمه نشده است. ولی اگر او گفته شما را باور کند و آدم بهنجار و عاقلی باشد راه موفقیت را انتخاب خواهد

کرد. به علت خصوصیت ویژه سرشت آدمی و بهنجاری تمایلات انسان، حتی اگر نظریه پرداز به طور تجویزی صحبت نکند، حرف‌هایش اثری تجویزی خواهد داشت و تمایلات طبیعی مخاطبان آن‌ها را به برداشت تجویزی وا خواهند داشت. (همان، ص ۱۵۸-۱۵۷) تصویری کاملاً جامع از آنچه که هست به خصوص در گستره سیاست، باید شامل ارزیابی از «قابلیت‌ها، امکانات، ضرورت‌ها و حقایق» باشد. (همان، ص ۱۶۱)

آخرین مرحله روش بحران اسپریگنز، پاسخ دادن به مهم‌ترین پرسش یعنی چگونه به جامعه آرمانی و بازسازی شده برسیم است. متفکران و نخبگان اسلامی در پاسخ این پرسش، پاسخ‌ها و راهکارهای ارزشمندی را ارائه دادند که با تأسف تاکنون به دلایل مختلفی در سطح نخبگانی و نظری باقی مانده و در سطح جامعه رسوخ نموده و نهادینه نگردیده است. آنان از منظر عملی نهادهای مانند سازمان کنفرانس اسلامی (سازمان همکاری‌های اسلامی)، کنفرانس وحدت اسلامی، دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و ... را راه‌اندازی نمودند. از منظر فکری و نظری نیز نظریه‌پردازی‌های گوناگونی درباره وحدت و همگرایی صورت پذیرفته و در این زمینه، می‌توان به لحاظ سبک الگوپردازی به چندین گروه و دسته سیاسی، اقتصادی، احیای اندیشه دینی، فقهی و تاریخی اشاره کرد. (ر.ک. جلالی، ۱۳۸۹)

معتقدان و طرفداران همگرایی تاریخی مانند میرزا خلیل کمره‌ای معتقدند که وحدت و همگرایی در جهان اسلام بر اساس الگوگیری از گزارش‌های تاریخی اسلام امکان‌پذیر است. این الگو با توجه به اتقان در اسناد و استناد با اقبال عمومی روبه‌رو خواهد بود؛ زیرا یک الگوی خیالی نیست، بلکه محسوس و واقعی است. میرزا خلیل کمره‌ای به نوسازی دستاوردهای تاریخی اسلام و سنت‌های اسلامی باور داشت و می‌خواست بار دیگر روحی را که چهارده قرن پیش بر ریگستان سوخته حجاز وزید و آن صحرای خاموش را به حرکت درآورد، به جامعه خفته عصر خود بازگرداند و نشان دهد که اسلام، برخلاف همه غفلت‌ها و کژاندیشی‌ها، هنوز می‌تواند منشأ خیزش جامعه باشد. مهم‌ترین و برجسته‌ترین کار کمره‌ای تا پایان عمر، تلاش در جهت اتحاد مسلمانان جهان و به تعبیر خودش «توحید کلمه برای کلمه توحید» بوده است (همان). اندیشه وحدت میان مذاهب اسلامی یکی از موضوعاتی بود که در طی چهارده قرن که از بعثت رسول اکرم ﷺ گذشته است، در کنار همه منازعات و اختلافاتی که میان گروه‌های مذهبی به‌ویژه دو مذهب اصلی شیعه و سنی وجود داشت، مطرح بوده است. همگرایی تاریخی حداقل به دو صورت قابل تبیین است. یکی به معنای بازگشت به دوره تاریخی صدر اسلام و دوم تجربه تاریخی همگرایی در دوره‌های مختلف اسلامی که تجربه تاریخی بشری مثل همگرایی اتحادیه اروپا آن را تقویت می‌کند.

## ۱-۴-۲. همگرایی تاریخی صدر اسلام

وحدت و همگرایی تاریخی را افراد و طیف‌های مختلفی با شیوه‌های مختلفی بیان نموده‌اند که جریان قرآنیان، اسلام بلا مذاهب و سلفی‌ها از مهم‌ترین آنان هستند. این جریان‌ها، بازگشت به چهل سال صدر اسلام را راهکاری برای حل بحران واگرایی در جهان اسلام می‌دانند.

یکی از این طیف‌ها، قرآنیون هستند که جریانی است فکری با آراء و فرقه‌های متعدّد که با تکیه بر وحدت امت اسلامی و شعار بازگشت به قرآن شکل گرفت و اعتقاد دارند قرآن تنها مصدر تشریح اسلام است و نیازی به تفسیر ندارد. نام‌گذاری قرآنیون یا اهل قرآن وصف ستایشی برای این جریان یا حاکی از شدت تمسک آنان به قرآن نیست، بلکه این نام از آن روی بر این جریان نهاده شده که آنان اطاعت و پیروی بدون چون و چرا از پیامبر ﷺ منکر شده‌اند و حال آنکه نص قرآن مردم را به پیروی مطلق پیامبر ﷺ فراخوانده است. به پندار این جریان، غیر از قرآن، وحی دیگری بر پیامبر ﷺ نازل نشده است و برای هیچ سخنی غیر از سخن قرآن حجتی نیست (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۳۵. برای اطلاع بیشتر درباره قرآنیون و زمینه‌های ظهور این جریان، رک: ناصح، و دیگران، ۱۳۹۳)

منادیان بازگشت به قرآن، بر آنند که مسلمانان صدر اسلام، دارای صحیح‌ترین فهم دین بودند و آنان جلوه حق و عدالت، فهم و اخوت و مترجم عملی کتاب آسمانی بودند و دین را به‌طور صحیح و بدون واسطه و شائبه از منبع اصلی آن و بدون تقلید اخذ می‌کردند و به همین دلیل یکی از ابعاد فکری نهضت‌های اسلامی، سازگاری با نظریه «اسلام بدون مذاهب» هست. برخی از متفکران جهان اسلام نظریه‌ای را طرح کرده‌اند که به نظریه «اسلام بلا مذاهب» یا نفی مذاهب اسلامی معروف شده است. بازگشت به عصر تشریح قبل از ظهور مذاهب برای فهم دین یکی دیگر از راهکارهای تاریخی همگرایی و وحدت است که از سوی افرادی چون مصطفی شکعه مطرح شده‌اند. (شکعه، ۱۴۱۶) گسترش پدیده اسلام بلا مذاهب، دو خاستگاه متفاوت دارد؛ خاستگاه نخست تبلیغات سلفی‌ها و فراخوان آن‌ها به اسلام منهای مذاهب است و خاستگاه دوم اندیشه‌های نوظهور یافته در میان اقشار روشنفکر است که به همراه موجی جهانی در پی برداشتن محدودیت‌های مذهبی است. ناتوانی مذاهب و بن‌بست مذاهب در گره‌گشایی از بسیاری مسائل و انسداد باب اجتهاد هم می‌تواند از وسایل رویگردانی از مذاهب باشد.

این نوع تفکر در جریان‌های دیگر به‌ویژه سلفی‌ها نیز وجود دارد. سلفیه یا سلفی‌گری اندیشه‌ها و جریان‌هایی در اهل سنت است که معیار سنجش اعتقادات را آموزه‌های سه قرن نخستین اسلامی می‌دانند و راه‌حل مشکلات مسلمانان را بازگشت به تعالیم ناب نخستین معرفی می‌کنند. آن‌ها با

استناد به حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ، سه قرن نخستین اسلامی را بهترین قرون اسلامی دانسته و برای کسانی که در این دوره زندگی کرده‌اند مرجعیت فکری قائل‌اند (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳، ص ۳۲).

این شعار هرچند ظاهری زیبا و جذاب دارد، ولی با توجه به افکار، آراء به‌ویژه آنچه در آثار رشید رضا آمده است، معلوم می‌شود که مقصود بسیاری از سلفی‌ها، برداشت و تفسیر خاصی از اسلام است که در عربستان رواج دارد و چنین القاء می‌کنند که فقط آنان پیرو اسلام راستین قرون نخستین هستند. از این رو رشید رضا به‌رغم دعوت مردم به بازگشت به اسلام سلف و مخالفت با اصلاح‌گران نواندیش و طرح میهن‌پرستی و نهضت عربی، نتیجه دعوت وی همان چیزی شد که با آن مخالفت می‌کرد و سرانجام خود در دام تعصبات مذهبی، قومی و تندروی‌های مذهبی و انحصارطلبی افتاد که خود نیز از اول چنین نمی‌خواست (نوروزی، ۱۳۹۱، ص ۵).

نکته مهمی که درباره بازگشت به عصر تشریح قبل از ظهور مذاهب، باید به آن توجه کرد، آن است که تطبیق عملی این اصل، بدون وجود زمینه علمی، خطر آفرین است. بدین معنا که شرط مراجعه مستقیم به نصوص دینی برای استنباط احکام - به خصوص احکام فقه - وجود توانایی علمی لازم و مناسب در شخص، از قبیل آگاهی از قواعد ادبیات عرب، زبان و حال مخاطبان زمان نزول، اسباب نزول، همسویی با فطرت و عقل انسانی و نیز آگاهی از علوم حدیث به لحاظ سند و متن می‌باشد. به همین جهت، استاد محمد غزالی اندیشمند معاصر، استنباط احکام دین را با رجوع مستقیم به نصوص دینی، از جمله قرآن کریم، بدون توانایی لازم را خطرناک، بلکه از آفت‌های نهضت علمی جهان اسلام معاصر برمی‌شمارد و می‌نویسد: تقلید فقه، بهتر از این نوع شیوه برداشت دینی است. چه آنکه از خصوصیات بارز این نوع شیوه غیر علمی، نوعی جرئت، تکبر و حمله به پیشوایان مذاهب، بلکه حمله همه‌جانبه به تاریخ است. «تابعین» چنین روشی را هرگز پیش نگرفته‌اند. برای آگاهی از دیدگاه سلف، ناگزیر باید به دیدگاه یاران رسول الله ﷺ رجوع کرد تا به شیوه برداشت آنان از احکام پی برد. (غزالی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۲)

البته شکی در این نیست که بازگشت به دوره صدر اسلام تا حدی مشکلات همگرایی در جهان اسلام را حل خواهد نمود ولی باید توجه داشت که برگشت به سلف، معانی و مفهومی، خطرناک و پیامدهای خاصی خود را دارد. سلف کدامین هستند؟ و تفسیر ما از آن چیست؟ و سؤال‌های زیادی که درباره بازگشت به سلف بی‌جواب مانده و خود سرآغاز نزاع خواهد بود. تجربه سلف نیز کاملاً موفق نبوده و به اعتقاد علی‌الوردی، متأسفانه سلف ما در دوره‌ای موفق شدند و دوباره شکست خوردند و آیا قرار است ما هم دوباره این مسیر تجربه کنیم؟ (ر.ک. الوردی، ۲۰۰۹، ص ۹۳-۱۲۷)

## ۲-۴-۲. همگرایی ملهم از تجربه تاریخی

معتقدان به همگرایی تاریخی برای تأیید دیدگاه خویش به پیشینه تاریخی وحدت و همگرایی در جهان اسلام اشاره می‌کنند و معتقدند در سرتاسر دوره اسلامی همواره بحث وحدت یکی از بحث‌های مطرح بوده است. در واقع متفکران اهل تسنن و متفکران شیعی در همه دوران تلاش کردند مسائل تفرقه‌افکن را از میان ببرند و وحدت را در جامعه حکم‌فرما کنند. بیشتر تاریخ جهان اسلام، تاریخ وحدت و هم‌گرایی بوده است نه واگرایی و تفرقه. (امیراردوش، ۱۳۹۴) در طول تاریخ شاهد بودیم شیعیان کنار اهل تسنن زندگی کردند. شهرهای مانند شرق اسلامی، بغداد مرکز اسلامی و غرب مانند مصر همزیستی مسالمت‌آمیز مذاهب اسلامی به‌خوبی در آن دیده می‌شود، حتی در دوران عثمانی‌ها گزارش شده که هزینه‌های تعمیرات حرم انمه را در عتبات عثمانیان می‌دادند و اجازه نمی‌دادند شیعیان این هزینه‌ها را پرداخت کنند. (جعفریان، ۱۳۸۸)

طرفداران همگرایی تاریخی نظیر میرزا خلیل کمره‌ای ضمن تأیید وحدت مشهودی در تمدن اسلامی، معتقد است تعدد پرچم‌های ملل اسلامی، نه تنها به امر وحدت زیان نمی‌زند؛ بلکه نافع‌تر است، به شرط اینکه مؤید یکدیگر باشند و به هم کمک کنند. (کمره‌ای، بی‌تا، ص ۳۲) زیرا یک پرچم از یک رأی حکایت دارد و یک‌صدا شمرده می‌شود و در جامعه ملل نفعی ندارد، هرچند تعداد نفرات مجتمع در آن زیاد باشد. او از سخن پیامبر در این باره استفاده می‌کند که فرمود: «انی اباهی بکم الامم بکثرتکم» پس پرچم‌های زیاد از کثرت آرا حکایت دارد. غرض این است که مبادی باید وحدت باشد و اصول حاکم وحدت داشته باشد؛ اما کثرت عناصر و رنگ‌ها و زبان‌ها و نژادها و ملیت‌ها با وحدت اسلامی سازگاری دارد. (همان، ص ۳۴) ایشان از امت اسلامی می‌خواهد تا جایگاه ملت‌های اسلامی را در دوره نخست ببیند که چگونه پیامبر اکرم، با به اطاعت و الفت خواندن آن‌ها وحدت را میان آنان رقم زد و نعمت را در میان آنان به فزونی رساند. از این راه اسباب عزت و عافیت و تفرقه و انحطاطشان را بیابند. ایشان معتقد است بازگشت به تاریخ، مسلمانان را از افراط و تفریط باز خواهد داشت و وحدت در چنین شرایطی شکل پیدا می‌کند. (همان، ص ۳۶-۳۵)

بر اساس گزارش و منابع تاریخی اگرچه ریشه اختلاف میان اهل تسنن و تشیع در همان صدر اسلام و بحث‌هایی که بر سر جانشینی پیامبر به وجود آمد، آغاز شد؛ اما قدرت گرفتن بنی‌امیه بر ریشه‌های این اختلاف دامن زد. همان‌طوری که می‌دانیم تقریباً تا پیش از روی کار آمدن حکومت بنی‌امیه این اختلافات سبب به وجود آمدن نزاع عمده‌ای نگردید؛ اما بنی‌امیه و به‌خصوص معاویه و جانشینان او، بنا را بر دشمنی آشکار و خشن با اهل بیت و شیعیان گذاشتند. پس از شهادت

حضرت علی علیه السلام میدان بازگشت اشرافی‌گری کهنه بیش از پیش گشوده شد. کوشش معاویه و دیگر امویان برای از میان بردن آثار و میراث علی علیه السلام و علی را دشمن عمر و اسلام قلمداد کردن از جمله گام‌هایی بود که اشرافی‌گری کهنه در راه شکست وارد کردن بر نظام نو اسلامی پیرومندان بر داشت. (حائری، ۱۳۹۳، ص ۱۵) در نتیجه معاویه امپراتوری عرب را بر ویرانه‌ها و مجموعه‌های نظام نو اسلامی پایه‌گذاری کرد و به تعبیر «علی الوردی» دین برابری که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله آورد، همراه علی بن ابی طالب در آرامگاه وی به خاک سپرده شد. (الوردی، ۲۰۰۹، ص ۲۵۵) این دوره را باید پایان دوره‌ای و آغاز دوره دیگر از ادوار تاریخ اسلام شمرد؛ پایان خلافت راشدین و آغاز روزگار سلطنت و ملوکیت. (قادری، ۱۳۷۵، ص ۹۸) این تقسیم‌بندی خاص شیعیان و یا خوارج نبوده و در صدر اسلام، بسیاری از مسلمانان این دو حکومت را از دو گیل متفاوت سرشته می‌دانستند؛ خلافت و سلطنت. بسیاری از محدثان بزرگ مانند احمد بن حنبل، ترمذی، ابوداود و ... به‌وضوح این تقسیم‌بندی را تبیین کرده‌اند: پس از من خلافت سی سال است و از آن پس سلطنت خواهد بود. (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۴۰۹؛ ابن کثیر، ۱۹۸۶، ج ۸، ص ۱۹)

از این پس واگرایی‌ها و نزاع‌های که در تاریخ اسلامی ثبت شده است همگی از قدرت نشئت گرفته است و نه از مذهب. پس باید واگرایی‌ها را سیاسی بدانیم نه مذهبی. (امیراردوش، ۱۳۹۴) به باور بسیاری از جمله دکتر حائری، هراندازه جامعه اسلامی به شیوه کمی رو به گسترش می‌رفت، واگرایی‌های زائده رقابت قدرت‌ها و حکومت‌های اسلامی و تفاوت‌های فرهنگی، فکری، اقتصادی موجود در منطقه‌های مسلمان شده بیشتر خودنمایی می‌کرد و در عین حال لزوم اتحاد اسلام و جلوگیری از دشمنی و برادرکشی بیشتر احساس می‌گردید. (حائری، بی تا، ص ۴۷) از این رو، قیام عبدالله ابن زبیر که در صدر اسلام به وقوع پیوست و نزدیک بود به عمر سلسله اموی خاتمه دهد، اما نهایتاً به شکست انجامید و امویان پیروز شدند، ربطی به منازعات مذهبی نداشته بلکه قدرت‌طلبی علت آن منازعات بود؛ بنابراین در صدر اسلام خیلی از این تفرقه‌ها از هیچ زاویه‌ای اصلاً ربطی به اختلافات مذهبی ندارد؛ اما بعدها در تاریخ که جلوتر می‌آیم می‌بینیم بعضی از جنگ‌ها به جنگ‌های مذهبی مشهور می‌شود که آن‌هم در واقع یک‌لایه‌ی مذهبی است که روی قضیه کشیده شده است و وقتی این لایه مذهبی را کنار می‌زنیم جنگ قدرت بوده است. (امیراردوش، ۱۳۹۴)

بدرفتاری‌ها و بدسگالی‌های همراه با یک‌رشته سیاست‌های نادرست، رفته‌رفته موجب سرنگونی امویان شد و خلافت به عباسیان رسید. بدین‌سان، سنی‌گری و خلافت در مقیاس محدود و معین موجب همسازگری و همگرایی در جهان اسلام شد، ولی این همگرایی محدود بوده و



رفته‌رفته نفوذ خود را از دست داد و جنبش‌های استقلال‌خواهی در بسیاری از بخش‌های امپراتوری عباسیان یکی از پس از دیگری رخ می‌نمود. (حائری، بی تا، ص ۱۹)

افزون بر الگوی تاریخی صدر اسلام و عصر پیامبر ﷺ و خلفا، در تاریخ اسلام نمونه‌های دیگری از همگرایی وجود داشته یا دست کم از سوی برخی، همگرایی تلقی شده است. چنانکه تاریخ اروپا و همگرایی اخیری که در دو قرن اخیر در اروپا به آمد را نیز الگویی برای همگرایی در جهان اسلام به شمار آورد. بنابراین، فهرست‌وار، می‌توان این الگوهای تاریخی را به قرار زیر می‌توان ذکر کرد:

۱. در قرن دوم عمر بن عبدالعزیز خون‌ریزی‌ها و تبعیض‌ها و تحقیرهای قومی، قبیله‌ای را متوقف ساخت. رسم ناپسند ناسزاگویی به اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌ویژه علی بن ابی‌طالب در منابر که مؤسس دولت اموی مقرر نمود بود را لغو نمود. (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۸۷؛ سیوطی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۳) از مسبین واقعه کربلا بی‌زاری جست. (امیراردوش، ۱۳۸۹، ص ۵۲) با مرگ خلیفه مصلح در سال ۱۰۱ق دیری نپایید که حکومت اموی به شاکله اصلی خود که مؤسس آن بنیان نهاده بود بازگشت (سیوطی، بی تا، ص ۲۴۶)
۲. از قرن‌های چهارم و پنجم نیز برخی از علمای شافعی و حنفی تلاش کردند با نوشتن کتاب‌هایی درباره امام علی (علیه‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام)، مظالم گذشته را جبران کنند. کتاب مقتل‌الحسین خوارزمی حنفی از این جمله است.
۳. در قرن ششم در شهری، متفکرانی بودند که سعی می‌کردند از تندی‌های تشیع در برابر اهل سنت بکاهند تا اینکه سنی‌های شهرهای اطراف با خیال راحت‌تری زندگی کنند.
۴. در قرن‌های چهارم و پنجم نگاشتن کتاب‌های مقارن مانند الخلاف نیز رواج داشت. نگاشتن آثار مقارن در میان قدمای امر رایجی بود و این سنت حسنه تا عصر شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶) و حتی پس از آن، در بین فقها دایر بود و در یکی دو قرن اخیر کم‌رنگ و یا فراموش شده بود؛ ولی در دهه‌های اخیر بزرگانی چون آیت‌الله بروجردی رفته‌رفته در حوزه قم و سپس در حوزه نجف اشرف (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۵، ص ۶۳-۶۴) و الازهر دوباره رواج پیدا کرد.
۵. بحث‌های تقریبی را متفکرانی چون عبدالجلیل قزوینی رازی و علامه حلی به شکل جدی و تئوریک مطرح و تلاش کردند تا فاصله‌های میان این دو مذهب را کم سازند. عبدالجلیل قزوینی در کتاب ارزشمند «النقص» خود برخی از عقاید افراطی خلفا را درباره شیعه نقد کرد و برخی از نظرات تشیع را به لحاظ سیاسی معتدل ساخت. به لحاظ سیاسی وی کوشید جریان شیعه را به حاکمیت وقت یعنی سلجوقیان نزدیک‌تر کند.

۶. خواجه نصیر طوسی عالمی دیگری است که با ساخت رصدخانه خود در مراغه گروهی از اندیشمندان و دانشمندان شیعه و اهل تسنن را گردآورد و بدون هیچ اجحافی به هیچ‌کدام، اجازه انتشار اندیشه‌هایشان را فراهم می‌کند.

۷. علامه حلی عالم بزرگ شیعه را می‌توان به‌نوعی شاگرد خواجه نصیر دانست که در کم کردن دامنه اختلافات مذهبی میان این دو مذهب تلاش بسیاری کرد. در این قرون شاهد انتشار نظرات دانشمندان و متفکران شیعی و سنی زیادی هستیم که قصد کم کردن فاصله‌هایی که طی تاریخ به وجود آمده را دارند. (جعفریان، ۱۳۸۸)

۸. در دوران پس از صفویه، در حالی که میان ایرانیان و عثمانیان از یک سو و ایرانیان و تورانیان و افغانان از دیگر سو، درگیری‌های بسیاری رخ می‌داد و جهان اسلام در گیرودار چنین اوضاع و احوالی بود، یک‌بار دیگر نغمه اتحاد اسلام در چارچوب همگرایی از سوی نادرشاه افشار برخاست. وی در دشت مغان سلطنت را به شرطی پذیرفت که دشمنی شیعه و سنی در ایران از میان برود. وی در وقف نامه خود نوشت:

لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار \*\*\* نادر عصمر ز لطف حق غلام هشت و چار  
(قدوسی، ۱۳۳۹، ص ۴۹۶ و ص مختلف)

... از زمان رحلت سید المرسلین... چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده که هند و روم و ترک همگی بر خلاف ایشان قایلند و در ایران نیز سابقاً همین مذهب رایج بوده است... شاه اسماعیل... بنا بر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک و تشیع را شایع و مسلوک ساخته، به علاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است، در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده... هرگاه اهل ایران به سلطنت ما راغب و آسایش خود طالب باشند، این ملت را که مخالف رویه اسلاف... است باید تارک گردند. لیکن چون امام همام حضرت محمدالباقر علیه السلام امام بحق ناطق است، وی را سر مذهب خود دانسته و در فروعات مقلد طریقه اجتهاد آن حضرت باشند. (استرآبادی، ۱۳۴۱، ص ۲۶۹)

نادر سفارت ایران را در عثمانی گشود و اعلام کرد که «من بعد رسم مؤالفت فی مابین ایران و روم» برقرار خواهد بود به شرط آن‌که:

۱- چون ایرانیان از عقاید سابقه نکول و طریق تقلید امام بحق ناطق جعفر صادق، که از همه ائمه حق است، اختیار و قبول کرده اند، باید قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان به صحت آن کرده، آن را خامس مذاهب شمارند. ۲- چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام به ائمه اربعه تعلق دارد، امامان مذهب جعفری نیز باید بتوانند در یک رکن با ایشان شریک بوده، به آیین جعفری نماز گزارند. ۳- هر سال از ایران امیرحاج برای انجام

حج ایرانیان برگزیده شود و همانند دیگر امیرحاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام رفتار شود. ۴- وکیلی از دولتین در پایتخت یکدیگر بوده، امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل می‌داده باشند. (حائری، بی تا، ص ۶۵)

در نامه‌ای از نادر به مقام‌های عثمانی به روشنی بر اتحاد جهان اسلام به‌ویژه در برابر بیگانگان تأکید شده است (بی‌نام، ۱۳۰۸، ص ۵۳) عثمانی‌ها به درخواست و پیشنهاد همساز گری نادر همواره پاسخ منفی دادند.

هنگامی که نادر در نجف اردو زده بود، به‌رغم انتشار فتوای شیخ‌الاسلام عثمانی مبنی بر تباین مذهب شیعه با دین اسلام و مباح بودن قتل اسرای آنان، نادر شمار فراوانی از علمای مذاهب گوناگون اسلامی را گردهم آورد تا پیرامون واگرایی میان شیعه و سنی کنکاش و کاوش نموده و مواد منافرت را حل و جمل مغایرت را منقطع سازند. این گردهمایی چند بار و در چند روز به ریاست یک دانشمند سنی به نام شیخ عبدالله السویدی (مرگ ۱۱۷۴) دایر شد و بحث‌ها پیرامون اختلاف شیعه و سنی مطرح گردید و سرانجام پیشنهادهای نادر موردپذیرش و تصویب قرار گرفت و چهار بیانیه از سوی نادر، علمای شیعه ایران و عراق، علما و دانشمندان افغانی و ماوراءالنهر صادر گردید که سب و لعن خلفا جایز نبوده و شیعیان بی‌دین نیستند و در پایان رئیس گردهمایی سویدی زیر همه این بیانیه‌ها را امضا کرد. (حائری، بی تا، ص ۶۵-۶۶)

۹. جنبش وهابیت نیز از سوی برخی، جنبشی در پیوند با همگرایی اسلامی تلقی شده است. هرچند درباره وهابیت سخنان ضدونقیض بسیار است و یکی از نویسندگان شوروی سابق، جنبش وهابیت را بیشتر در راستای وحدت قبایل عرب تلقی کرده است (لوتسکی، ۱۳۵۶، ص ۱۱۹-۱۲۰)، یکی از نویسندگان غربی جنبش وهابی‌ها را در پیوند با مسئله اتحاد همه جهان اسلام دیده و آن را نخستین جنبش پان‌اسلامیسم خوانده است. وی بر این باور است که وهابی‌گری با اشغال مکه و مدینه این رؤیا در سر داشتند که با اشغال نظامی، نخستین گام را در راه فتح پاکدینانه، استواری و یکپارچگی سراسر جهان اسلام بردارند. (لوتروپ، ۱۳۲۰، ص ۴۵-۵۵).

۱۰. جنبش شاه ولی‌الله دهلوی در هند در قرن دوازدهم هجری نیز حرکتی در راستای همگرایی در جهان اسلام تلقی شده است. شاه ولی‌الله دهلوی برای مبارزه با واگرایی و واپس‌گرایی و پدید آوردن اندیشه‌های نو، حرکت اصلاحی خود را آغاز کرد. اندیشه بنیادی وی آشتی دادن میان مذاهب گوناگون بود و کتابی‌های با عنوان «الانصاف فی بیان سبب الاختلاف» «حجت‌الله البالغه» را نگاشت. (حائری، بی تا، ص ۷۷)

۱۱. با وجود تردید جدی در پیوند وهابی‌گری و جنبش دهلوی با وحدت اسلامی، این نکته

روشن است که مسئله همگرایی از نیمه دوم سده ۱۲هـ/ ۱۸م به بعد به شیوه روشن‌تر در پیوند با استعمار غرب قابل بررسی است. از این پس همگرایی در جهان اسلام با مفاهیمی مانند شرق‌شناسی، استعمار، عقب‌ماندگی و... گره می‌خورد و صدای بلند فریادگر وحدت و بیداری اسلامی سید جمال‌الدین افغانی بیش از هر شخصیت و مصلحی به گوش می‌رسد. سید بعد از توصیف وضع اسفبار آن روز جهان اسلام در ادامه یکی از نامه‌هایش می‌نویسد:

یا للمصیبه! یا للرزیه! این چه حالت است؟ این چه فلاکت است؟ مصر و سودان و شبه‌جزیره بزرگ هندوستان را که قسمت بزرگی از ممالک اسلامی است انگلستان تصرف کرده؛ مراکش و تونس و الجزایر را فرانسه تصاحب نموده؛ جاوه و جزایر بحر محیط را هلند مالک الرقاب گشته؛ ترکستان غربی و بلاد وسیعۀ ماوراءالنهر و قفقاز و داغستان را روس به حیطة تسخیر آورده؛ ترکستان شرقی را چین متصرف شده و از ممالک اسلامی جز معدودی بر حالت استقلال نمانده؛ این‌ها نیز در خوف و خطر عظیمند. شب را از ترس اروپاییان خواب ندارند و روز را از وحشت و دهشت مغربیان آرام نیستند. ... آه آه این چه فاجعۀ عظیمی است؟ این چه بلایی است نازل گشته؟ این چه حالی است پیدا شده؟ کو آن عزت و رفعت؟ چه شد آن جبروت و عظمت؟ کجا رفت آن حشمت و جلال؟ این تنزل بی‌اندازه را علت چیست؟ این مسکنت و بی‌چارگی را سبب کدام است؟ آیا می‌توان در وعده الهی شک نمود؟ معاذالله! آیا می‌توان از رحمت خدا مأیوس شد؟ نستجیر بالله! پس چه باید کرد؟ سبب را آرزو کجا پیدا کنیم؟ علت از کجا تفحص کرده و از که جويا شویم؟ جز اینکه بگوییم «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (حائری، بی تا، ص ۱۳۵)

سید جمال به‌عنوان مصلح بزرگ که دعوت به همگرایی در جهان اسلام در تاریخ معاصر مرهون تلاش‌های وی است. در ادامه همین نامه، ضمن توضیح علل این دگرگونی، مسلمانان را به تفکر، توجه به مصالح اسلامی، همگرایی و رها کردن دشمنی‌ها و کینه‌ها و ایجاد ارتباط و مبادله سفیر دعوت کرده می‌نویسد:

اندکی در پیش خود نشسته و وجدان را حاکم و قاضی قرار داده، تفکر و تأمل کنید و به حال ملل و دول اسلامی نظر عبرتی بیفکنید تا صدق قول ما بر شما ظاهر شود. اولاً به‌طرف پادشاهان اسلامی متوجه شده، می‌بینیم سلاطین اسلام به‌طرف یکدیگر جز به نظر عدوان و دشمنی نظر نمی‌کنند و از احوال و اتفاق سایر دول پند نمی‌گیرند. کو دوستی و مرادوه؟ چه شد اتحاد و یکرنگی؟ این ملوک مسلمان به حدی از هم دوری و نفرت می‌کنند که گویی پدرکشته‌اند و مسالمتشان محال است. چرا ایران به مراکش سفیر نمی‌فرستد؟ چرا مراکش به عثمانی وزیرمختار روانه نمی‌کند؟ کو دوستی ایران و افغان؟ آخر این همه قهر لازم ندارد. آن قدر بی‌اعتنایی به هم واجب نیست. قسمت بزرگ این مسامحه و غفلت

راجع به دولت عثمانی است که امروز محل توجه تمام مسلمانان عالم است. ... آیا در فکر برادران خود هستیم؟ آیا از همسایه گرسنه خود یاد می‌کنیم؟ آیا مصلحت مسلمانان را بر مصلحت خود مقدم می‌داریم؟ آیا در دفاع از اسلام بذل جان و مال می‌کنیم؟ آیا شعایر دین را احترام می‌نهییم؟ آیا بیضه اسلام را محافظت می‌کنیم؟ آیا در اعلاء کلمه الهی کوشش و بذل جهد می‌نماییم؟ (حائری، بی تا، ص ۱۳۷)

۱۲. افزون بر نمونه‌های تاریخی فوق که همگی به جهان اسلام تعلق دارند، همگرایی ملهم از تجربه تاریخی بشری مثل اتحادیه اروپا نیز می‌تواند در شکل‌گیری همگرایی در جهان اسلام کمک فراوان نماید. گذشته تاریخی اروپا از جهت واگرایی بسیار تجربه تلخ‌تر از جهان اسلام است. با این وجود سرانجام به یک همگرایی قابل قبول و موفق در سطح جهان دست یافته است. اتحادیه اروپا، یک اتحادیه اقتصادی-سیاسی است که از ۲۷ کشور اروپایی تشکیل شده است. منشأ اتحادیه اروپا به اتحادیه ذغال و فولاد ۱۹۵۳م (نقیب زاده، ۱۳۸۲، ص ۴۰-۴۱) و بعد جامعه اقتصادی اروپا بازمی‌گردد که در سال ۱۹۵۷ با معاهده رُم بین شش کشور اروپایی شکل گرفت. از آن تاریخ با اضافه شدن اعضای جدید، اتحادیه اروپا بزرگ‌تر شد. در سال ۱۹۹۲م، با امضای پیمان ماستریخت، اتحادیه اروپایی، جایگزین جامعه اروپایی گردید.

زمینه‌های همگرایی در اروپا شامل شرایط جغرافیایی، شرایط اجتماعی-فرهنگی، تجانس نظام‌های سیاسی و اقتصادی می‌شوند (همان، ص ۲۴-۲۷) و البته جهان اسلام نیز شبیه همین شرایط را دارا است. وضعیت بین‌المللی که اروپا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم خود را در آن می‌یافت انگیزه مهمی بود تا برای حفظ خود، کینه‌های دیرینه و جدال‌های بیهوده را کنار گذاشته و با استفاده از ادبیات وحدت‌گرایانه‌ای که در انبان فرهنگی و تاریخی آن‌ها وجود داشت، وارد عمل شوند. (همان، ص ۳۲-۳۴). اشتراکات فرهنگی و دینی و اصول مسیحیت، به‌عنوان اساس اتحادیه اروپا (همان، ص ۳۵) می‌تواند تجربه‌ای گران‌بها برای جهان اسلام باشد.

نکته قابل تأمل در اتحاد اروپا این است که در تکوین همگرایی اروپایی، کشورهای بزرگی مانند آلمان، فرانسه برجسته بوده و در آغاز شکل‌گیری وحدت اروپا نقش اساسی داشتند و موتور محرک وحدت در اروپا به حساب می‌آمدند. با این حال، این دو کشور هیچ‌گاه از موضع برتر در اتحادیه شرکت نکردند و این مسئله مهمی است (رنجبر، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳-۱۷۵).

مطالعه وضعیت تاریخی کشورهای اروپایی و فرایند پیچیده آنان می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که جهان اسلام نیز می‌تواند با الگو قرار دادن تجربیات این کشورها، مراحل مختلف همگرایی را به تدریج تا برقراری همگرایی سیاسی و فرهنگی طی کند. اگر الگویی در یک جا و

یک منطقه جواب داده است در جای دیگر هم جواب می‌دهد. مهم تطبیق این الگو بر شرایط خاص آن منطقه است. آنچه میان جهان اسلام و اتحادیه اروپا تفاوت ایجاد می‌کند این است که در اتحادیه اروپا فرایند دائم تعامل اندیشه و عمل برقرار است و همین حلقه مفقود در ایده‌ها و تلاش‌های وحدت‌گرایانه در جهان اسلام است. تا زمانی که بین اندیشه و عمل تعامل وجود نداشته باشد، هیچ اندیشه‌ای به مرحله تحقق نمی‌رسد. این همان اراده سیاسی است که عامل اصلی در پیشبرد فرایند وحدت است. تلاش اروپا برای وحدت با انگیزه افزایش قدرت در سطح جهانی صورت گرفت. اتحادیه اروپا فرایند وحدت خود را بر اساس همکاری‌های ساده و محدود شروع کرد و به تدریج حوزه فعالیت گسترش داد (همان، ص ۱۷۲).

### نتیجه

دستیابی و رسیدن به همگرایی در جهان اسلام مستلزم اندیشه پردازی و عمل و رفتار تقریبی است. در این مقاله همگرایی تاریخی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های همگرایی اسلامی با روش جستاری اسپریگنز مورد بررسی قرار گرفت. از منظر روش جستاری اسپریگنز، آینده همگرایی اسلامی مستلزم آن است که مسلمانان باید وضعیت موجود را فهم نمود و علل آن را شناسایی از وضعیت بحرانی کنونی عبور کنند و برنامه راهبردی و درمانی برای نابسامانی خویش ارائه نموده و آن را اجرا سازند. با توجه به مدل مفهومی ارائه‌شده وضعیت کنونی امت و جهان اسلام، جهت‌گیری زیادی به سمت همگرایی ندارد. از این رو مسلمانان در ترسیم آینده همگرایی از ظرفیت‌ها و امکانات درونی مانند تجربه ارزشمند تاریخی همگرایی اسلامی نظیر همگرایی در دوره صدر اسلام و تاریخ همگرایی در جهان اسلام و همچنین تجربه بشری بهره‌جویند. جهان اسلام برای رسیدن همگرایی باید علل واگرایی را شناسایی و برای آن راه درمان و راه حل یابند. جداسازی افراط‌گرایان از جامعه اسلامی، قطع مداخلات بیگانگان، توجه به دشمن مشترک، مبارزه با عصبیت‌های مذهبی و ملی، ژرف‌اندیشی و اقدام علیه جهالت، پرهیز از توهین به مقدسات، توجه به فقه تقریبی، توجه به مشترکات اسلامی، اقدام‌های عملی و رفتاری و برطرف نمودن موانع همگرایی در همگرایی تاریخی دارای اهمیت هستند. با توجه به برنامه و راهکار تاریخی که اشاره گردید، آینده همگرایی نه تنها مبهم و دور از دسترس نخواهد بود، بلکه می‌توان با تجربه تاریخی به همگرایی در جهان اسلام دست یافت.

## منابع

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۳۹۹هـ)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶م)، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر.
۳. ابوالفضل، حسین (۱۳۸۴ش)، هم‌گرایی جهان اسلام: آسیب‌ها و راهبردها، قم، پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۴. احمدی، حمید (۱۳۸۸ش)، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، انتشارات کیهان.
۵. اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰ش)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگه.
۶. استرآبادی، میرزاهدی خان (۱۳۴۱ش)، جهانگشای نادری، به کوشش سید عبدالله انوار، تهران، سیدعبدالله انوار.
۷. الوردی، علی (۲۰۰۹م)، وعاظ السلاطین، بی‌جا، دارالوراق للنشر.
۸. امیراردوش، محمدحسین (۱۴ شهریور ۱۳۹۴ش)، «بررسی تاریخی مناسبات شیعه و سنی - بخش اول»، سایت فرهنگی تبلیغی حرم مطهر رضوی (<https://razavi.aqr.ir>).
۹. امیراردوش، محمدحسین (۱۳۸۹ش)، تأملی بر مسئله وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی.
۱۰. بی‌نام، (مهر ۱۳۰۸ش)، سال دهم، ش ۷، «مکتوب نادری»، ارمغان.
۱۱. تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۳ش)، درباره وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، ترجمه محمد مقدس، تهران، مجمع تقریب.
۱۲. جعفریان، رسول (چهارشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۸)، «پیشینه وحدت اسلامی به چه دوره‌ای بازمی‌گردد؟»، روزنامه بهار.
۱۳. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴ش)، تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، تهران، نشر قومس.
۱۴. جلالی، غلامرضا (بهار و تابستان ۱۳۸۹ش)، «الگوهای چهارگانه وحدت اسلامی و نظریه میرزا خلیل کمره‌ای»، مجله حوزه، ش ۱۵۵ و ۱۵۶.
۱۵. حائری، عبدالهادی (۱۳۹۳ش)، ایران و جهان اسلام: پژوهش‌های تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌ها، مشهد، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).

۱۶. حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۱ش)، شرف‌الدین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. دهقانی، محسن (۱۳۸۶ش)، اتحاد ملی و انسجام اسلامی از منظر نهج‌البلاغه و رهبران اسلامی، قم، گلستان ادب.
۱۸. رنجبر، مقصود (۱۳۹۲ش)، «همگرایی در جهان اسلام: از خیال تا واقعیت، از بیم‌ها تا امیدها» در: محمد ستوده و جمعی از پژوهشگران، موانع و فرصت‌های همکاری در جهان اسلام (مجموعه مقالات)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۷۰ش)، تاریخ الخلفاء، قم، انتشارات شریف‌الرضی.
۲۰. شرف‌الدین، عبدالحمین (۱۳۸۴هـ)، النص والاجتهاد، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
۲۱. شکعه، مصطفی (۱۴۱۶هـ)، اسلام بلا مذاهب، قاهره، الدار المصریه اللبنانیه.
۲۲. صبحی منصور، احمد (۲۰۰۵م)، القرآن و کفی مصدراً للشریح الاسلامی، بیروت، مؤسسۀ الانتشار العربی.
۲۳. صفوی، سید یحیی (۱۳۸۷ش)، وحدت جهان اسلام: چشم‌انداز آینده، تهران، انتشارات شکیب به سفارش مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام.
۲۴. علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۳ش)، سلفی‌گری و وهابیت، قم، نشر آوای منجی.
۲۵. غزالی محمد (۱۴۱۱هـ)، کیف تتعامل مع القرآن، بیروت، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
۲۶. قادری، حاتم (۱۳۷۵ش)، تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان، تهران، انتشارات بنیان.
۲۷. قدوسی، محمدحسین (۱۳۳۹ش)، نادر نامه، مشهد، دنیای کتاب.
۲۸. کاظمی، سید آصف (۱۳۹۴ش)، «اسلام هراسی درونی؛ نزاع غرب با اسلام در سایه گفتمان»، در: مجموعه مقالات هجدهمین جشنواره شیخ طوسی (ره)، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
۲۹. کاظمی، سید آصف (۱۳۹۳ش)، «بازتاب‌های سیاسی گفتمان تکفیر»، در: مجموعه مقالات هجدهمین جشنواره شیخ طوسی (ره)، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
۳۰. کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۰ش)، نظریه همگرایی در روابط بین‌المللی «تجربه جهان سوم»، تهران، انتشارات پیک ایران.
۳۱. کمره‌ای، خلیل (بی‌تا)، ارض النبوة جسر عظیم، تهران، بی‌نا.
۳۲. لوتروپ، ستودارد (۱۳۲۰ش)، امروز مسلمین یا عالم نو اسلام، ترجمه احمد مذهب، تهران، شرکت طبع کتاب.



۳۳. لوتسکی، ولادیمیر (۱۳۵۶ش)، تاریخ عرب در قرون جدید: از قرن شانزدهم میلادی تا پایان نخستین جهانی، ترجمه پرویز بابائی، تهران، چاپار.
۳۴. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۳۷۴ش)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابو القاسم پاینده، چ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. موثقی، سید احمد (۱۳۷۸ش)، علل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه سیاسی و آرای اصلاحی سید جمال الدین اسدآبادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۶. ناصح، علی احمد، اعرابی، غلامحسین و وفاء، نصرالله، (بهار ۱۳۹۳ش)، سال پنجم، ش ۱۶، «بررسی و نقد دیدگاه‌های قرآنی و حدیثی قرآنیون اهل سنت»، پژوهشنامه معارف قرآنی.
۳۷. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۲ش)، اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز، تهران، قومس.
۳۸. نوروزی، حسنعلی (زمستان ۱۳۹۱ش)، ش ۹۵، «منادی وحدت؟!»، نشریه معارف.
۳۹. واعظزاده خراسانی، محمد (اسفند ۱۳۸۶ش)، سال بیست و چهارم، ش ۲۵۷، «فقه مقارن و تقریب مذاهب در نگاه آیت الله بروجردی»، مجله کیهان فرهنگی.
۴۰. واعظی، محمود (۱۳۹۲ش)، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها، تهران، وزارت امور خارجه.
۴۱. ولایتی، علی اکبر، و سعید محمدی، رضا (۱۳۸۹ش)، «تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام»، دانش سیاسی، ش ۱.